



مسائل سیاسی جهان اسلام

دکتر محمدرضا دهشیری

مصطفی خرمی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

بهار ۱۴۰۱

Dehshiri, Mohammad Reza

دهشیری، محمدرضا، ۱۳۴۳ -

مسائل سیاسی جهان اسلام / محمدرضا دهشیری، مصطفی خرمی، - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۱.

هشت، ۲۹۶ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۶۱۶: علوم سیاسی؛ ۲۰)

ISBN: 978-600-298-411-1

بها: ۸۴۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه.

۱. کشورهای اسلامی -- سیاست و حکومت. ۲. Islamic countries -- Politics and government.

۳. اسلام و سیاست. ۴. Islam and politics. الف. خرمی، مصطفی، ۱۳۶۷- ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۹۰۹/۰۹۷۶۷۱

DS۳۵/۶۹

۸۷۷۴۴۱۲

شماره کتابشناسی ملی



مسائل سیاسی جهان اسلام

مؤلفان: دکتر محمدرضا دهشیری (استاد علوم سیاسی دانشکده روابط بین‌الملل) و مصطفی خرمی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: بهار ۱۴۰۱

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۸۴۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات

۳۷۱۸۵-۳۱۵۱، ص. پ. ۳۲۸۰۳۰۹۰، ۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره:

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۰۲۵-۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://rihu.ac.ir/fa/book>

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی رحمته‌الله، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۶۰۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

این اثر به عنوان کتاب درسی برای دانشجویان علوم سیاسی و روابط بین الملل در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد قابل استفاده است.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان، پژوهشگاه لازم می داند از تلاش های مؤلفان محترم اثر، جناب آقای دکتر محمدرضا دهشیری و جناب آقای مصطفی خرمی و نیز ارزیاب محترم، حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد شجاعیان سپاسگزاری کند.

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱

فصل نخست: مفهوم‌شناسی شکل‌گیری حکومت در اسلام

گفتار نخست: دولت و قبیله در عربستان پیش از ظهور اسلام.....	۵
الف) دولت در سرزمین عربستان پیش از ظهور اسلام.....	۶
ب) قبیله به‌عنوان نظم سیاسی.....	۹
گفتار دوم: دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری دولت اسلامی.....	۱۱
الف) زمینه‌های معنایی تأسیس حکومت اسلامی.....	۱۲
ب) زمینه‌های مادی تأسیس حکومت اسلامی.....	۱۵
ج) تأسیس دولت مدینه.....	۱۸
گفتار سوم: مسائل سیاسی دولت مدینه.....	۲۱
الف) مسائل سیاسی داخلی دولت مدینه.....	۲۱
ب) ارتباطات بین‌المللی دولت مدینه.....	۲۶
گفتار چهارم: مفاهیم اساسی حکومت اسلامی.....	۲۸
الف) امامت.....	۲۹
ب) خلافت.....	۲۹
ج) جهان اسلام.....	۳۰
د) دعوت.....	۳۱
هـ) جهاد.....	۳۲
و) جزیه.....	۳۴
ز) نفی سیل.....	۳۴
خلاصه فصل.....	۳۵
پرسش‌ها.....	۳۶

فصل دوم: مروری بر تاریخ تحولات بین‌المللی جهان اسلام: از خلفای راشدین تا پایان خلافت عباسیان

گفتار نخست: بحران مشروعیت در جهان اسلام.....	۴۰
گفتار دوم: فتوحات مسلمانان و مسائل سیاسی آن.....	۴۶
الف) شکست ایرانیان از اعراب.....	۴۷
ب) فتح متصرفات روم.....	۵۴
ج) فتح اسپانیا تا سقوط آن.....	۵۸
د) ظهور دولت‌های مستقل و نیمه‌مستقل در قلمرو خلافت عباسی.....	۶۳
گفتار سوم: شکوفایی فرهنگی و تمدن اسلامی.....	۶۵
گفتار چهارم: منازعات بین‌المللی جهان اسلام.....	۶۹
الف) جنگ‌های صلیبی.....	۶۹
ب) حمله مغولان به سرزمین‌های اسلامی.....	۷۳
خلاصه فصل.....	۷۸
پرسش‌ها.....	۷۹

فصل سوم: مسائل سیاسی جهان اسلام در قرون میانه: با تأکید بر امپراتوری‌های صفوی، عثمانی و گورکانی

گفتار نخست: از تنازع تا تحکیم قدرت در جهان اسلام.....	۸۱
الف) سقوط بغداد تا نبرد عین جالوت.....	۸۲
ب) از تصوف در جهان اسلام تا تشکیل امپراتوری‌های اسلامی.....	۸۶
گفتار دوم: مناسبات بین‌المللی جهان اسلام.....	۹۳
الف) مناسبات صفویان و گورکانیان.....	۹۳
ب) مناسبات صفویان و عثمانی.....	۹۹
ج) مناسبات کشورهای اسلامی با کشورهای غربی.....	۱۰۳
خلاصه فصل.....	۱۰۷
پرسش‌ها.....	۱۰۸

فصل چهارم: مسائل بین‌المللی جهان اسلام در دوران معاصر

گفتار نخست: رویارویی جهان اسلام و غرب.....	۱۱۱
الف) مناسبات داخلی جهان اسلام.....	۱۱۲
ب) مناسبات ایران و غرب.....	۱۱۵
۱. جنگ‌های ایران و روسیه.....	۱۱۵
۲. مناسبات ایران با فرانسه و انگلیس.....	۱۱۹
ج) مناسبات بین‌المللی امپراتوری عثمانی.....	۱۲۲
گفتار دوم: واکنش جهان اسلام در برابر عقب‌ماندگی.....	۱۳۱

۱۳۱	الف) اصلاح طلبی دینی
۱۳۵	ب) اصلاح طلبی سیاسی
۱۴۱	ج) ملی گرایی
۱۴۵	د) چپ گرایی
۱۴۷	هـ) سکولاریسم
۱۵۰	گفتار سوم: جهان اسلام و نظام بین المللی
۱۵۱	الف) جهان اسلام و بلوک بندی شرق و غرب
۱۵۳	ب) انقلاب اسلامی ایران
۱۵۵	ج) نظام پسا جنگ سرد و کشورهای اسلامی
۱۵۶	خلاصه فصل
۱۵۷	پرسش ها

فصل پنجم: چالش های سیاسی جهان اسلام

۱۵۹	گفتار نخست: بحران های منطقه ای جهان اسلام
۱۶۰	الف) بحران های غرب آسیا و شمال آفریقا
۱۶۱	۱. بحران فلسطین
۱۶۴	۲. جنگ ایران و عراق
۱۶۶	۳. جنگ های اول و دوم خلیج فارس
۱۶۹	۴. بحران لیبی
۱۷۰	۵. بحران سوریه
۱۷۲	۶. بحران یمن
۱۷۴	ب) بحران شبه جزیره بالکان
۱۷۷	ج) سایر بحران ها
۱۷۷	۱. بحران افغانستان
۱۷۹	۲. بحران کشمیر
۱۸۲	۳. بحران سودان
۱۸۴	۴. بحران صحرای غربی
۱۸۵	گفتار دوم: افراط گرایی تکفیری
۱۸۸	گفتار سوم: چالش های نظامی - امنیتی غرب آسیا
۱۸۸	الف) ترتیبات امنیتی خارجی
۱۹۵	ب) رقابت تسلیحاتی
۱۹۶	خلاصه فصل
۱۹۷	پرسش ها

فصل ششم: چالش‌های فرهنگی و گفتمانی جهان اسلام

گفتار نخست: چالش‌های گفتمانی جهان اسلام و غرب.....	۱۹۹
الف) بنیادگرایی مسیحی و اسلام‌هراسی	۲۰۰
ب) گسترش جریان راست افراطی	۲۰۵
ج) فرصت‌ها و چالش‌های تفاهم.....	۲۰۸
گفتار دوم: دیالکتیک جهانی شدن و هویت اسلامی	۲۱۲
گفتار سوم: چالش حقوق بشر	۲۲۰
گفتار چهارم: مسائل اقلیت‌های مسلمان	۲۲۵
الف) وضعیت اقلیت‌های مسلمان در غرب.....	۲۲۷
ب) وضعیت اقلیت‌های مسلمان در کشورهای آسیایی و آفریقایی	۲۳۲
۱. اقلیت‌های مسلمان در آفریقا.....	۲۳۴
۲. مسلمانان روسیه	۲۳۶
۳. مسلمانان ترکستان شرقی (چین).....	۲۳۹
۴. مسلمانان هند.....	۲۴۱
۵. مسلمانان میانمار	۲۴۳
۶. مسلمانان تایلند	۲۴۴
۷. مسلمانان فیلیپین	۲۴۷
خلاصه فصل	۲۴۹
پرسش‌ها.....	۲۵۰

فصل هفتم: ظرفیت‌ها و فرصت‌های جهان اسلام

گفتار نخست: ظرفیت جمعیتی جهان اسلام.....	۲۵۱
گفتار دوم: ظرفیت اقتصادی جهان اسلام	۲۵۵
گفتار سوم: ظرفیت سیاسی و بین‌المللی	۲۶۴
گفتار چهارم: ظرفیت‌های فرهنگی و سیاسی	۲۷۲
الف) بیداری اسلامی	۲۷۳
ب) تقرب مذاهب.....	۲۷۶
ج) گفتگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها	۲۷۹
د) مردم‌سالاری دینی	۲۸۰
خلاصه فصل	۲۸۲
پرسش‌ها.....	۲۸۳
منابع.....	۲۸۵

پیشگفتار

شکوفایی تمدن، بیش از آنکه به ابزار مادی متکی باشد، نیاز به اخلاق و روحیه جوانمردی دارد. این است که در همان زمانی که خسرو پرویز، پادشاه ایران، در اوج قدرت و ثروت بود، به روم تاخته بود و ممالک بسیاری را متصرف شده بود، اما در اثر فساد، ظلم و تبعیضی که دستگاه سیاسی و مذهبی حکومت دچار آن بود، مردم کشور از اوضاع نابسامان ایران نومید بودند؛ بنابراین، در اصل حکومتی بس ضعیف داشت. حال آنکه در همین اوان، روح از خودگذشتگی و جوانمردی که پیغمبر اسلام ﷺ آن را قبل از بعثت نیز بنا گذاشته بود، به مثابه کودکی نوپا در برابر پیری کهن سال (تمدن ایران و روم) رو به رشد بود و هر چه زمان می گذشت یکی قوی تر و دیگری ضعیف تر می شد. روح مردانگی و جوانمردی که ابتدا در پیروی از موازین اخلاقی مانند دستگیری از ضعفاء و پیمان حلف الفضول ایجاد شده بود، نهایتاً به پیوستن خیلی از اعراب به اسلام منجر شد و زمینه های عقیدتی تمدنی را تشکیل دادند که همگان از آن بی خبر بودند.

در این هنگام، چنین اخلاقیاتی در ایران و روم رو به افول نهاده و جای آن را تبعیض، زیادت و فزونی ثروت و اشرافی گری گرفته بود؛ غافل از اینکه اگر در یکی از مؤلفه های اساسی تمدن، مانند اخلاق، مذهب یا نظم اقتصادی و اجتماعی خللی وارد شود، در اثر یک واقعه خارجی غیرمنتظره یا یک عامل داخلی، برای همیشه یاد و خاطره آن تمدن به صفحات تاریخ سپرده می شود.

رسالت جهانی پیغمبر ﷺ در چنین فضایی قرار داشت و به یمن فضایل اخلاقی دین جدید و کاستی های ادیان مسیحیت و زرتشت، زمینه های گسترش اسلام فراهم آمده بود. هر چند در ابتدا تعداد مسلمانان بسیار اندک بود، لیکن به قدرت ایمان، پایداری ایشان سبب پیروزی های

پی‌درپی در ایران و روم شد. در کمتر از دو دهه پس از رحلت پیغمبر ﷺ مشخص شد که قدرت جدیدی در جهان شکل گرفته که با بهره‌گیری از دستاوردهای مادی تمدن‌های دیگر، تمدن نوین و متفاوتی از ایران و روم را بنا نهاده است.

از آن زمان تا کنون، سرنوشت همه کسانی که به دین مبین مشرف شدند، به این تمدن گره خورده و حتی دیگر مراکز تمدنی، یعنی مسیحیت در غرب و هندوئیسم و بودیسم در شرق، را با خود درگیر کرده است. هم اکنون نیز مانند گذشته جهان اسلام که از سوی غرب با جهان مسیحیت و از سوی شرق با هندوئیسم و بودیسم مسائل سیاسی چالش‌برانگیزی دارد که ضرورت پرداختن به آن، یکی از موضوعات اصلی کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. در عین حال، پرداختن به بخش اعظم مسائل سیاسی جهان اسلام، متوقف بر بررسی مسائل داخلی دنیای اسلام است. بسیاری از مسائل سیاسی کنونی جهان اسلام خواه در بُعد داخلی یا بین‌المللی، ریشه‌های عمیقی در گذشته دارد؛ بدین سبب فهم این مسائل مستلزم بررسی‌های تاریخی است.

بسیاری از مسائل سیاسی، ریشه در عمق تاریخ دارد و بدون چنین نگرشی، هر بررسی‌ای ناقص و ابتر است. نگرش تاریخی، از حیث روش‌شناسی نگرشی کلی‌نگر است که به درک و فهم کلی منتهی می‌شود. در توضیح این نگرش کلی، می‌توان تماشای یک مسجد تاریخی را مثال زد؛ افرادی که از نزدیک به قطعاتی از این بنا توجه می‌کنند، تنها آنچه را که در لحظه می‌بینند، درک می‌کنند. این افراد بسته به اینکه کدام قسمت از این بنا را دیده‌اند، به همان قسمت شناخت دارند. چنانچه زیر گنبد قرار گرفته باشند، تنها گنبد مینایی آن را می‌بینند و چنانچه در رواق‌ها باشند، تنها نوع کاشی‌کاری‌ها یا رنگ‌های آن را می‌بینند. اما اگر در صحن این بنا قرار بگیرند، می‌توانند کلیت این بنا شامل انواع کاشی‌کاری‌ها، هنرهای اسلیمی، طاق‌ها و ایوان‌ها و حتی اسلوب نورپردازی‌ها را ببینند.

سه فصل نخست کتاب حاضر، مسائل سیاسی جهان اسلام را از زمان ظهور اسلام تا دوره معاصر با نگرش تاریخی بررسی کرده است. فصل نخست، با هدف بررسی مؤلفه‌های مادی و معنایی سیاست و حکومت در اسلام، به مفهوم‌شناسی شکل‌گیری حکومت در اسلام می‌پردازد. فصل دوم، مسائل سیاسی را از زمان خلفای راشدین تا پایان خلافت عباسیان بررسی کرده است. پس از خلافت عباسیان، تغییر و تحولات سیاسی که موضوع فصل سوم را تشکیل

می‌دهد سبب شد که مرکزیت جهان اسلام از جهان عرب، به مسلمانان غیرعرب منتقل گردد. در چنین زمانی، سه امپراتوری قدرتمند (گورکانیان، صفویان و عثمانیان) در جهان اسلام شرق تا غرب جهان اسلام را در بر گرفتند. مسائل این دوران که به دوره معاصر منتهی می‌گردد، معاصر با دوره توسعه‌طلبی قدرت‌های استعماری پرتغال، اسپانیا، روسیه و بریتانیا در جهان است. این درحالی است که کشورهای اسلامی در دوره معاصر روند روبه‌افولی را طی می‌کنند که یارای مقابله با قدرت‌های غربی را ندارند.

با افول قدرت جهان اسلام در دوره معاصر، مسائل سیاسی متعددی گریبانگیر کشورهای اسلامی شده است. به‌منظور غلبه بر این ضعف، واکنش‌های متفاوتی در میان مسلمانان در قرن بیستم شکل گرفت که آثار آن تاکنون نیز پابرجاست. به‌طورکلی، مسائل سیاسی و گفتمانی چالش برانگیزی مانند بحران‌های منطقه‌ای، برخوردهای گفتمانی با سایر تمدن‌ها، چالش‌های امنیتی و... گریبانگیر جهان است که شناخت آنها از اهمیت ضروری برخوردار است. فصول چهارم، پنجم و ششم به موضوعات مزبور اهتمام داشته است. در نهایت، فصل آخر کتاب حاضر، به بررسی فرصت‌ها و ظرفیت‌های جهان اسلام پرداخته است. درست است که در دوره معاصر جهان اسلام دچار ضعف و فترت بوده است، لیکن دارای ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قابل‌توجهی است که به‌نظر می‌رسد توجه به آنها، می‌تواند بسیاری از مسائل و بحران‌ها را برطرف کند.

کتاب پیش رو، به‌عنوان منبع اصلی درس «مسائل سیاسی جهان اسلام» به ارزش ۲ واحد درسی مقطع کارشناسی رشته علوم سیاسی تدوین شده و امید است افزون بر جامعه دانشگاهی، برای دیگر علاقه‌مندان به مسائل اسلام نیز مفید باشد. گستردگی موضوعات کتاب حاضر که از حیث دامنه زمانی از زمان ظهور اسلام تا کنون را دربردارد و از حیث دامنه موضوعی، مسائل متعدد سیاسی، تاریخی، فرهنگی و بین‌المللی را بررسی نموده، تألیف کتاب را بسیار دشوار نمود. چه اینکه تقریباً در خصوص بیشتر موضوعات، کتب مفصلی به رشته تحریر درآمده؛ بنابراین، دشواری این کار که به چه کیفیت موضوعات مهم در یک کتاب بررسی شود، بر صاحب‌نظران پوشیده نیست و انتظار می‌رود صاحب‌نظران، نگارندگان را از انتقادات یا دیدگاه‌های اصلاحی خویش بهره‌مند نمایند.

دکتر محمدرضا دهشیری

مصطفی خرمی

فصل نخست

مفهوم‌شناسی شکل‌گیری حکومت در اسلام

از آنجاکه تمدن اسلامی مولود علل مادی و معنایی قدرتمندی در جامعه عربستان و محیط بین‌المللی دوران ظهور اسلام است، مطالعه دقیق آن علل (در مقایسه با دیگر مسائل اسلامی) نیازمند توجه بیشتری است. این کلیات، در واقع، به زمینه‌های مادی و معنایی می‌پردازد که مفاهیم در آن شکل گرفته، منجر به تأسیس حکومت اسلامی شده و مبانی تمدن اسلامی را پدید آورده است. بر این اساس، موضوعاتی مانند مفهوم دولت و قبیله در عربستان قبل از ظهور اسلام؛ دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری دولت اسلامی، شکل‌گیری حکومت مدینه، دعوت اسلامی، ارتباطات بین‌المللی دولت مدینه و وضعیت امپراتوری‌های ایران و روم در مقایسه با تحولات جامعه عربستان از اهمیت بسیار مهمی برخوردار و شایسته یک مطالعه و بررسی ویژه تاریخی است.

گفتار نخست: دولت و قبیله در عربستان پیش از ظهور اسلام

تمدن را می‌توان عبارت از نظم دانست که در نتیجه وجود آن، «خلافت فرهنگی» امکان پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. مورخان تاریخ تمدن گفته‌اند که در پیدایش و تکوین تمدن، عوامل اقتصادی (برزگری، صنعت و سازمان اقتصادی)، عوامل سیاسی (منشأ حکومت، دولت، قانون و خانواده)، عوامل اخلاقی (ازدواج، اخلاق جنسی، اخلاق اجتماعی و دین)، عوامل عقلی و روحی (ادبیات، هنر و علم) نقش اساسی دارند (رک: دورانت، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۶-۸۷). از نظر مؤلفه‌های مذکور اعراب جاهلی به اندازه ایران ساسانی و روم بیزانسی پیشرفته نبودند و حتی نسبت به تمدن قدیم، یعنی تمدن‌های باستانی، مانند ایران هخامنشی و

یونان بسیار عقب مانده بودند؛ اما واقعیت این است که مؤلفه‌های پیدایش تمدن، در شکلی ابتدایی در سرزمین عربستان وجود داشته است. این گفتار به منظور بررسی عوامل مذکور، به مطالعه دولت و قبیله در عربستان پیش از ظهور اسلام می‌پردازد.

الف) دولت در سرزمین عربستان پیش از ظهور اسلام

بسیاری از عوامل مادی مانند عوامل جغرافیایی و اقتصادی - که در پیدایش تمدن ضرورت دارد - از گذشته‌های دور در سرزمین عربستان وجود داشته و نباید گمان کرد که عربستان پیش از اسلام، عاری از مدنیت بوده است. اعراب اصیل، یا قحطانی، در جنوب سرزمین عربستان، یعنی یمن، بودند و سپس به مناطق مرکزی و شمالی شبه جزیره مهاجرت کردند. در مورد اینکه به چه دلیل و چگونه این مهاجرت صورت گرفته، اطلاعات تاریخی دقیق در دست نیست. گویا خرابی «سد مأرب» سبب ویرانی گسترده شده و آنها به شمال مهاجرت کرده‌اند. روایات تاریخی نشان می‌دهد که اعراب شمال شبه جزیره (غسانیان و لخمیان) خود را با اعراب یمنی دارای تبار مشترک معرفی می‌کردند (ابن هشام، ۱۳۶۱، ج ۱، ۲۵-۳۱).

پیش از ظهور اسلام، دولت‌هایی در سرزمین عربستان وجود داشته است. در جنوب عربستان به دلیل شرایط آب و هوایی مناسب، همواره کشاورزی رونق داشته و به سبب این نعمت، قبل از میلاد مسیح (ص) دولت‌هایی در آنجا حکومت داشته‌اند. یک لوح بابلی که قدمت آن به ۲۴۰۰ ق.م. می‌رسد، از سقوط «ماجان»^۱ در جنوب باختری عربستان به دست یکی از فرمانروایان بابل خیر می‌دهد. لوح دیگری نیز در دست است که احتمالاً مربوط به ۲۳۰۰ ق.م. باشد که در آن نام یک کشور عربی به نام «سبا» برده شده که در سرزمین یمن قرار داشته است. براساس منابع تاریخی، از همین سرزمین است که در حدود ۹۵۰ ق.م. ملکه سبا به نزد سلیمان می‌رود. حکومت «معین» در فاصله ۱۳۰۰/۱۲۰۰ ق.م. تا ۶۰۰ ق.م. در جنوب عربستان، یعنی در یمن، حکومت داشته است و بنا به دلایلی نامشخص به دست سبائیان سقوط کرد. دولت

۱. براساس بررسی که مؤلف تاریخ تمدن انجام داده است، احتمالاً ماجان پایتخت دولت «معینان» بوده است (دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ۱۹۸-۱۹۹). اما در دیگر منابع، پایتخت دولت معینان «قَرَنُو» بوده و این دولت بین سال‌های ۱۳۰۰/۱۲۰۰ ق.م. تا ۶۰۰ ق.م. حکومت داشته است (شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان، ص ۹؛ زرگری‌نژاد، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، ص ۲۵).

مفهوم‌شناسی شکل‌گیری حکومت در اسلام ۷

«قتبان» نیز که پایتخت آن «تَمَنَع» بوده یکی دیگر از دولت‌هایی است که از سده ششم پیش از میلاد تا دو قرن پس از میلاد (و بنا بر قولی تا سال ۵۰ ق.م) در جنوب باختری شبه‌جزیره حکومت کرده است. در حدود سال ۱۱۵ ق.م. نیز در جنوب باختری عربستان، دولتی به نام «حمیر» وجود داشته که بر سرزمین سبا غلبه و حبشه را نیز مستعمره خود کرد و به گسترش فرهنگ سامی دست زد (شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۶-۱۵؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۲۵-۳۵؛ دورانت، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۹۸-۱۹۹).

در سده‌های پس از میلاد نیز، براساس مناسبات قدرت میان ایران و روم، دو دولت تحت‌الحمایه، یعنی غسانیان و لخمیان، در شمال شبه‌جزیره وجود داشته‌اند. «غسانیان» طی قرون سوم تا هفتم میلادی در ناحیه اطراف تدمر (پالمیرا) زیر حمایت بیزانس حکومت می‌کردند. غسانیان تابع دولت روم بودند و با ایرانیان و «لخمیان» - که تحت‌الحمایه طرفدار پادشاهان ساسانی بودند - به پیکار برمی‌خاستند. لخمیان در حیره و نزدیکی بابل، حکومتی نیمه‌مستقل (تابع دولت ساسانی) و متأثر از فرهنگ و آداب ایرانی داشته‌اند. در اواخر شاهنشاهی ساسانی (در زمان فرمانروایی انوشیروان) نیز یک حکومت ایرانی در کشور یمن روی کار می‌آمد (سال ۵۷۵ م.) که بنا بر قولی این دولت در زمانی که باذان، فرمانروای ایرانی یمن از سوی خسرو پرویز، مأمور می‌شود پیغمبر ﷺ را دستگیر کند، با مرگ خسرو و روی کار آمدن شیرویه، پیش‌بینی پیغمبر ﷺ محقق می‌شود و والی ایران به پیغمبر ﷺ ایمان می‌آورد و مسلمان می‌شود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۵۲؛ ابن‌حدیده، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶ و ۲۲۶-۲۲۷). اما بنا بر قولی دیگر، دولت یمن تا شصت سال بعد پایدار بود (سال ۶۳۵ م.) و با حمله اعراب به ایران، تبعاً سقوط کرد. اما شهرهای مرکزی عربستان که هسته اصلی عصبیت عربی را تشکیل می‌دهد، فاقد یک سازمان سیاسی در حد دولت بود. داخل شبه‌جزیره (یعنی مناطق نجد و حجاز تا تبوک)، از آب بهره‌چندانی ندارد، لذا مردم آن همواره زندگی بدوی و صحرائشینی داشتند؛ مقصود از عرب بیابانی که به بدوی مشهور است، اعراب ساکن این نواحی است. طبیعی است در چنین محیطی، مردم، مانند ایران و روم به صورت اجتماعی زندگی نکنند و از تمدن و حکومت که لازمه آن است نشانی نباشد (رک: شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۱۶-۲۶؛ دورانت، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۹۸-۱۹۹؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۶۹-۷۶).

با وجود مناطق جنوبی و شمالی شبه‌جزیره که به یمن موقعیت طبیعی طی سده‌ها چندین دولت در آن رشد و نمو کرده بود، مناطق مرکزی عربستان که شامل نواحی نجد و حجاز می‌شد، از لحاظ ارتباط با جهان خارج، با محدودیت‌های فراوان روبه‌رو بود. بیشتر نواحی شبه‌جزیره، با موانع طبیعی متعددی مواجه است که به‌خصوص در دنیای قدیم، ایجاد ارتباط با جهان خارج را بسیار دشوار می‌کرد. افزون بر وادی‌های «سرحان»، «رومه»، «دواسر» و «حضرالموت»، «بادیه الشام» (در شمال عربستان) از حدود فلسطین تا جنوب غربی عراق کشیده شده است. در جنوب بادیه‌الشام، بیابان بزرگ دیگری به نام «نُفود» به وسعت هفتاد هزار کیلومتر مربع وجود دارد که از شن نرم پوشیده شده است. همچنین از جنوب به سمت شرق شبه‌جزیره، صحرای «رُبیع الخالی»^۱ وجود دارد که یکی از پهناورترین بیابان‌های جهان است. میان نُفود و ربیع الخالی، بیابان دیگری به نام «دَهْناء» وجود دارد که از ریگ روان پوشیده شده است (شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۲).

به همین دلیل، اعراب بدوی امکان ارتباط با بیرون را نداشته، منزوی بودند و ناگزیر بر امکانات محلی و قبیله‌ای تأکید داشتند. اعراب ساکن در این نواحی، به‌خصوص سرزمین نجد (که درحال حاضر ریاض در آنجا قرار دارد)، زندگی بدوی و چادرنشینی داشتند. در حجاز نیز عموماً چنین بود، اما رگه‌هایی از زندگی شهری وجود داشت و شهرهای مکه، یثرب و طائف حیات اصلی زندگی شهری آن سامان بود.

حسب بررسی‌های انجام‌شده، تا قبل از ظهوراسلام، در مکه و یثرب سازمان سیاسی منسجمی در حد دولت وجود نداشته، جز اینکه قریش بر مکه تسلط و حکومت داشته است. در سده منتهی به ظهور اسلام، «قصی بن کلاب» برای اداره مکه سنت‌هایی را مقرر کرد که بنیان‌های حکومت قریش را تشکیل داد. اولویت این حکومت فاقد اقتدار مرکزی و نظم سیاسی، بیشتر تجارت بوده است. قریش طبقه متمول و ثروتمندی بود که هیچ‌کاری را بر تجارت خود مقدم نمی‌داشت، و دیگر طبقات (حتی تهیدستان) نیز اندیشه‌ای جز فراهم کردن سرمایه برای تجارت و کسب سود نداشتند (حسین، ۱۳۳۹، ص ۱۶-۱۷). در واقع، ماهیت

تسلط بر مکه، حکومتی مبتنی بر ارزش‌های قبیله‌ای و فاقد اقتدار مرکزی بود و این با دولت‌های مرسوم آن زمان و دولتی که پیغمبر ﷺ تأسیس کردند، تفاوت دارد.

ب) قبیله به عنوان نظم سیاسی

منابع متعدد گفته‌اند که خلیقات عمومی اعراب در قبل از ظهور اسلام چنین بوده که تعصب شدیدی به نسب و قبیله خود داشتند و حاضر بودند در راه شرافت قبیله به هر کاری دست بزنند، بجنگند و حتی کشته شوند. خشونت، سنگدلی، قتل و غارت، زنده به گور کردن دختران، علم نسب‌شناسی، اهتمام به شعر و ادب، بی‌بندوباری و خرافات از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه عرب جاهلی بوده است. غارت اموال کسانی که وارد صحرا می‌شدند، هم یکی از راه‌های ارتزاق بدوی و هم نتیجه باجی بود که آنها می‌گرفتند. زندگی قبیله‌ای رسوم مربوط به خود را داشت؛ یکی از این رسوم، حمایت یک قبیله از افرادش بوده است. درگیری میان دو تن که از دو قبیله متفاوت بودند، به معنی درگیری دو قبیله محسوب می‌شد. اگر یکی از دو قبیله که با یکدیگر درگیری و جنگ داشتند، مورد حمله قبیله‌ای از تیره دیگر قرار می‌گرفت، جنگ با یکدیگر را ترک گفته و به هم می‌پیوستند تا با قبیله از تیره بیگانه بجنگند. این همان عصیت است که قرآن از آن به حمیت جاهلی تعبیر کرده است.^۱ رسم دیگر این بود که حکومت بر قبیله بر عهده شیخی بود که توسط سران خاندان‌ها از میان خاندانی که در ثروت، کاردانی یا شجاعت شهرتی داشت، انتخاب می‌شد. اگر وی آئینی را می‌پذیرفت، همه افراد آن قبیله نیز آن آئین را می‌پذیرفتند. به‌طور کلی در نظام قبیله، به دلیل نفوذ شورای ریش سفیدان، شیخ نمی‌توانست استبدادی عمل کند. اعراب بدوی، زندگی شهرنشینی را تحقیر می‌کردند؛ زیرا زندگی شهری مستلزم پیروی از قوانین و مقررات بود. در جامعه عرب قبل از اسلام، نظم موجود برگرفته از پیمان‌های میان رؤسا و سران قبایل بود؛ بنابراین افراد قبایل موظف بودند از آن (پیمانی که سران قبایل بسته‌اند) پیروی کنند و این جنبه سیاسی داشت، اما اگر کسی با قبیله‌ای پیوندی نداشت، مورد حمایت هیچ قانونی نبود (دورانت، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۱۹۸-۲۰۱؛ شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۲۷-۳۲).

۱. «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ...؛ آنگاه که کافران در دل‌های خود تعصب [آن هم] تعصب جاهلیت ورزیدند...» (فتح، ۲۶).

نظام قبیله‌ای اساس دسته‌بندی افراد در نجد و حجاز را تشکیل می‌داد. در این جامعه اصالت با قبیله بود نه فرد. بدین‌سان ارزش‌های قبیله تمام شئون زندگی فرد از انتخاب همسر گرفته تا جنگ و صلح را تحت الشعاع قرار می‌داد. نباید گمان کرد این پیوندهای قبیله‌ای تنها برای تعصب بوده است؛ زیرا در جامعه‌ای که نظم سیاسی یا اخلاقی وجود نداشت، حقوق افراد به راحتی مورد تعرض قرار می‌گرفت. در چنین محیطی، وابستگی افراد به قبیله تنها ترتیبات موجود بود که می‌توانست جانشان را حفظ کند. این مورد نشان می‌دهد کارکرد اجتماعی نظام قبیله‌ای، ماهیتی دفاعی و امنیتی داشته است (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰-۱۶۵).

در دوره جاهلی، گروهی از قبایل قریش جمع و متحد شده سوگند یاد کردند که در مکه ستمگری نباشد؛ زیرا خداوند حق مکه را بسی عظیم فرموده است. آنها بر این امر تصمیم گرفتند و عهد بستند و بر یکدیگر اعتماد نمودند؛ بنابراین همسایه (مجاور) و پناهنده و نیازمند میان آنها در امان و سلامت خواهد زیست. قریش این پیمان را «حلف الفضول» نامیده بود. پیغمبر ﷺ نیز در این اتحاد شرکت جست (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۹-۴۰). در نظام قبیله‌ای عربستان، که فضایی مملو از بی‌اعتمادی بوده، یکی از سنت‌های عربی، «سنت حلف» بود و منظور از آن پیمان حلف الفضول است که قبایل ضعیف به منظور بهره‌برداری از حمایت نظامی با قبیله قدرتمند منعقد می‌کردند. قبیله‌های قدرتمند نیز متمایل به پیمان حلف بودند؛ چه اینکه هم بر اقتدار آنها می‌افزود و هم باعث تفاخرطلبی می‌شد. این سنت می‌توانست در راستای اهداف مشروع (مانند دفاع از مظلوم و صلۀ ارحام) یا نامشروع (مانند فتنه‌جویی و غارتگری) باشد. بر اساس منابع اهل سنت نقل شده که چنان‌که پیغمبر ﷺ فرمود: «لا حلف فی الاسلام»، اما یاری مظلوم و صلۀ ارحام را از قاعده ممنوعیت حلف مستثنی نمود (صحیح مسلم، بی تا، ج ۴، ص ۱۹۶۰).

مقارن با بعثت پیغمبر ﷺ، دسته‌بندی‌های جدیدی براساس سنت‌های قبیله‌ای در مکه شکل گرفته بود که در نتیجه آن، قریش به دو عشیره متخاصم «بنی‌المناف» و «بنی‌الدار» تقسیم شده بود. عبدالدار، عبدالمناف، عبدالعزی و عبدالقصی همگی فرزندان «قصی» بودند. قصی معتقد بود قریش در اداره مکه نسبت به دیگر قبایل اولی است. بنابراین، وی توانست در پی یک رقابت قبیله‌ای با پدرزن خود (والی مکه از قبیله خزاعه) پس از وی حاکم مکه شود و پنج منصب در مکه ایجاد نماید که عبارت بودند از حجابت خانه (پرده‌داری کعبه)، سقایت

حاجّ (آب دادن به حجاج)، رفادت حاجّ (غذا دادن به حجاج) حکم مشورت دارالندوه، و عقد لوی (پرچم‌داری یا فرماندهی جوانان قریش). قصی پس از خودش، هر پنج منصب را به عبدالدار واگذار کرد. پس از مدتی، فرزندان عبدمناف (بنی‌امیه، بنی‌هاشم، مطلب و نوفل) نیز به طلب ولایت کعبه برخاستند. در این هنگام، قریش به دو گروه متخاصم تقسیم شده بود. گروهی به تعصب فرزندان عبدالمناف و گروهی به تعصب فرزندان عبدالدار. برای جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی بزرگان هر دو عشیره تصمیم گرفتند مناصب تقسیم شود و بدینسان حکم سقایت حاج و رفادت آنان به فرزندان عبدالمناف واگذار شد و باقی مناصب در دست فرزندان عبدالدار ماند. پس از فتح مکه، پیغمبر ﷺ سقایت و رفادت را در دست بنی‌عباس (از خاندان عبدالمناف) و حکم حجابت کعبه را به رسم معهود در دست فرزندان عبدالدار باقی گذاشت (ابن‌هشام، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۶).

به علاوه دو خاندان بنی‌امیه و بنی‌هاشم با یکدیگر رقابت شدیدی داشتند. در آستانه ظهور اسلام، معاویه بن ابی‌سفیان که از خاندان عبدالمناف بود، ریاست دارالندوه را از خاندان عبدالدار ستاند. بدین‌سان، دسته‌بندی‌ها و ائتلاف‌هایی میان قبایل شکل گرفت که نتیجه آن توازن قدرت و امنیت نسبی میان قبیله‌های قریش بود. اما افراد یا قبیله‌هایی که بیرون از شبکه قدرت قریش بودند، از هرگونه حمایت امنیتی محروم بودند. این افراد اصطلاحاً «ضعفاء الناس» نامیده شدند و در چنین وضعی گروهی از جوانان قریش موسوم به «شباب قریش» به حمایت از ضعیفان پرداختند و در چارچوب سنت‌های قبیله‌ای، پیمان‌های جدیدی میان آنها (شباب و ضعفاء) شکل گرفت که مبنای آن ظلم‌ستیزی بود. بدین ترتیب، این پیمان‌ها مانع تجاوز و تعدی به ضعیفان می‌شد. خود پیغمبر ﷺ از جوانان قریش بود و حمایت‌های قبیله‌ای از ایشان نقش مهمی در توفیق اسلام داشت (فیرحی، ۱۳۸۸، ص ۸۷-۹۴).

گفتار دوم: دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری دولت اسلامی

وضع اجتماعی شهر مکه، مقارن ظهور اسلام، به‌گونه‌ای بود که برای انفجار آمادگی داشت. قریش ریاست شهر را در دست داشت، اما این امتیاز جنبه دینی و معنوی نداشت و اگر حتی جنبه پرستش‌بت‌ها در نظر گرفته شود، آن نیز وسیله‌ای برای مقاصد غیردینی بود. سمتکاری جای عدالت انسانی را گرفته بود، برده‌داری، انواع تبعیض‌ها در روابط اجتماعی شهرنشینان و

گسترش شرک و خرافه زمینه‌ساز نیرویی بود که به یاری ستمدیدگان آید و پاسخ‌گوی نیازهای مادی و معنوی آنان باشد (شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۳۵؛ موثقی، ۱۳۸۶، ص ۱۰). ظهور اسلام، در شرایطی بود که دو قدرت بزرگ ایران (ساسانی) و روم (بیزانسی) رو به ضعف نهاده بودند و به همین دلیل نیز، شرایط مادی برای قدرت یافتن اعراب از سال‌ها پیش از بعثت فراهم شده بود، اما زمینه‌های معنایی دولت اسلامی، منحصر به فرد بوده است. همین زمینه‌های معنایی است که منجر به دعوت اسلامی و تداوم اسلام شده است. در این گفتار، هر دو موضوع بررسی خواهد شد.

الف) زمینه‌های معنایی تأسیس حکومت اسلامی

در گفتار نخست گفته شد بسیاری از عوامل مادی مانند عوامل جغرافیایی و اقتصادی که در پیدایش تمدن ضرورت دارد، از گذشته‌های دور در سرزمین عربستان وجود داشت و نباید گمان کرد که عربستان پیش از اسلام، عاری از مدنیت بوده است. لیکن اهمیت مقررات اخلاقی، فرهنگی و تربیتی در اقدامات پیغمبر ﷺ برای ساماندهی شهر یشرب و تأسیس بنای اولیه حکومت اسلامی یک تحول مهم در کمال مطلوب و آرمان‌های یک شهر در جامعه عربستان قلمداد می‌شود.

اعراب جاهلی، مانند سایر بت‌پرستان، خدایان فراوانی در اشکال مختلف را می‌پرستیدند که به شکل انسان یا حیوان (مانند «نسر») که به شکل کرکس بود) یا ترکیبی از این دو بودند. آنها در مواردی مفاهیم را به شکل بت مجسم می‌کردند و می‌پرستیدند، چنان‌که «منات» را خدای قضا و قدر می‌دانستند. همچنین اعراب جاهلی «الله» را آفریدگار جهان می‌دانستند، ولی هنگام عبادت به سراغ بتان می‌رفتند و این عمده‌ترین اختلاف آنان با پیغمبر ﷺ بود. جامعه‌شناسان دوران شرک را مقدم بر دوران توحید معرفی می‌کنند، ولی پیروان ادیان توحیدی با این فرضیه مخالفانند و شرک را انحراف از توحید می‌دانند (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۷۱).

واقعیت این است که اعراب جاهلی، همان‌گونه که گفته شد، «الله» را آفریدگار جهان می‌دانستند، اما از آئین یکتاپرستی منحرف شده بودند. از گذشته‌های دور، صابیان که پیروان یحیی (ع) بودند و حنفاء که خود را پیرو حضرت ابراهیم (ع) می‌دانستند در عربستان بوده‌اند. اما حنفاء گروه دینی و اعتقادی متشکل و به هم پیوسته‌ای نبودند که در جامعه عرب آن روز مورد

پذیرش باشد، لذا اسلام هم ادامه طبیعی آن آئین نیست. اگر اسلام ادامه طبیعی حنیت یا محصول بحران یا تکامل بت‌پرستی بود، باید حنفاء پس از بعثت پیغمبر ﷺ در شمار پیروان ایشان درمی‌آمدند حال آنکه چنین نبود (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲-۱۴۶).

منابعی در خصوص اینکه آیا اعراب جاهلی یا حتی حنفاء برای دین خود کتابی داشته‌اند یا نه، وجود ندارد. اما بعید به نظر می‌رسد که آنان برای دین خود رسالتی جهان‌شمول قائل بوده‌اند. در حالی که اسلام از آغاز ظهور چنین رسالتی برای خود قائل بوده است. به اعتباری، ادیان را می‌توان به «ادیان دعوتی و ادیان غیردعوتی» تقسیم کرد. دین دعوتی عبارت از دینی است که نشر حقیقت و ارشاد غیرمعتقدین به آن، وظیفه مقدس پیروان آن دین باشد. اسلام در گروه اول قرار دارد و وظیفه تبلیغ اسلام، چیزی نبود که پس از ظهور اسلام و یا در طول تاریخ اسلام به وجود آید، بلکه این وظیفه از ابتدا بر عهده مسلمانان بوده است (آرنولد، ۱۳۸۵، ص ۱-۶). این مطلب (اصل دعوت) را می‌توان از نصوص قرآن و سنت پیغمبر ﷺ یافت.

هر دو دسته آیات مکی و مدنی، بر دعوت و جهان‌شمولی دین اسلام دلالت دارد. براساس آیات مکی قرآن، پیغمبر ﷺ مأمور شده است رسالت خود را به همه جهانیان ابلاغ نماید. آیه «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَتَمَتُّوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۱ (اعراف، ۱۵۸) دلالت بر این تکلیف دارد؛ چرا که خداوند ایشان را رحمتی برای جهانیان قرار داده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲ (انبیاء، ۱۰۷). این جهان‌شمولی، اقتضاء دعوت را نیز دارد. براساس قرآن، پیغمبر ﷺ مأمور به دعوت کردن است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»^۳ (نحل، ۱۲۵) و موظف است بر آن ایستادگی نماید: «فَلْيَدْلِكْ

۱. بگو ای مردم من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم همان [خدایی] که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست هیچ معبودی جز او نیست که زنده می‌کند و می‌میراند پس به خدا و فرستاده او که پیامبر درس نخوانده‌ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد بگروید و او را پیروی کنید امید که هدایت شوید.

۲. و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

۳. با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شيوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما... .

فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ...»^۱ (شوری، ۱۵)؛ همین جهان‌شمولی و اقتضای دعوت در آیات مدنی نیز منعکس است که ذیلاً مورد اشاره قرار گرفته است:

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۲ (آل عمران، ۸۵)؛ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»^۳ (فتح، ۲۸).
 «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»^۴ (آل عمران، ۲۰)؛ «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۵ (آل عمران، ۱۰۴)؛ «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعَنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمًا»^۶ (حج، ۶۷)؛ «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ»^۷ (توبه، ۶).

به طوری که ملاحظه می‌شود، جهان‌شمولی و دعوتی بودن دین اسلام، موضوعی نبوده که در پی تحولات رخ داده در حیات سیاسی اسلام، پدید آید؛ بلکه حتی در زمانی که پیغمبر ﷺ در مکه بود، یعنی پس از هجرت و تأسیس حکومت در مدینه، چنین رسالتی بر عهده ایشان بوده

۱. بنابراین به دعوت پرداز و همان‌گونه که مأموری ایستادگی کن و هوس‌های آنان را پیروی مکن و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم... .
۲. و هر که جز اسلام دینی [دیگر] جوید هرگز از وی پذیرفته نشود و وی در آخرت از زیان‌کاران است.
۳. اوست کسی که پیامبر خود را به [قصد] هدایت با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند.
۴. پس اگر با تو به محاجه برخاستند بگو من خود را تسلیم خدا نموده‌ام و هر که مرا پیروی کرده [نیز خود را تسلیم خدا نموده است] و به کسانی که اهل کتاب‌اند و به مشرکان بگو آیا اسلام آورده‌اید پس اگر اسلام آوردند قطعاً هدایت‌یافته‌اند و اگر روی برتافتند فقط رساندن پیام بر عهده توست و خداوند به [امور] بندگان بیناست.
۵. و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگاران‌اند.
۶. برای هر امتی مناسکی قرار دادیم که آنها بدان عمل می‌کنند پس نباید در این امر با تو به ستیزه برخیزند به راه پروردگارت دعوت کن؛ زیرا تو بر راهی راست قرار داری.
۷. و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان؛ چراکه آنان قومی نادان‌اند.

است. همچنان که محتوای هر دو دسته آیات مکی و مدنی، رسالتی واحد را نشان می‌دهند، سنت پیغمبر ﷺ نیز در این راستا قرار داشته است. در سال هفتم هجرت، ایشان تصمیم گرفتند سران کشورهای خارج از جزیره‌العرب را به دین اسلام دعوت نمایند. بر این اساس، به امپراتور روم، امپراتور ایران، پادشاه حبشه، پادشاه مصر، پادشاه شام و پادشاه یمامه نامه‌هایی ارسال شد.

ب) زمینه‌های مادی تأسیس حکومت اسلامی

گفتنی است در آستانه ظهور اسلام، دو امپراتوری جهانی ساسانی و بیزانس بر اثر درگیری‌های طولانی با یکدیگر و مشکلات داخلی، رو به ضعف نهاده بودند. این منازعات زمینه را برای انحصار تجارت قریش در راه تجارتي یمن - حجاز و حجاز - شام و گسترش مبادلات تجاری با حبشه و هند را در اواخر قرن ششم میلادی فراهم کرد (فیرحی، ۱۳۸۸، ص ۷۱-۷۴). حتی اگر دولت‌های دست‌نشانده این دو قدرت (لخمیان و غسانیان)، رو به ضعف نهاده بودند، نه اقتصاد و تجارت مکه و حجاز به شکوفایی می‌رسید و نه پس از ظهور اسلام دولت مدینه به آسانی می‌توانست قدرت خود را بر تمام شبه‌جزیره بسط دهد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۸۰).

شکست روم از ایران، دارای اهمیت عقیدتی بود. این حادثه برای مسلمانان که در آن زمان در مکه بودند، سخت تمام شد که ایرانیان بر رومیان - که اهل کتاب بودند - پیروز شدند. از طرفی کافران مکه خوشحال شدند. بدین ترتیب مشرکین مکه، مسلمین را شماتت می‌کردند و می‌گفتند: «شما اهل کتابید و نصاری نیز اهل کتاب‌اند و ما امیانیم^۱ و برادران پارسی ما بر برادران کتابی شما ظفر یافتند شما نیز اگر با ما پیکار کنید بر شما ظفر می‌یابیم» (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۷۳۷).

در زمان ساسانیان، حکومت حیره و قبیله‌های آن تحت سلطه و دست‌نشانده ایران بودند. شاه ایران، حاکم آن را تعیین می‌نمود، خراج می‌گرفت و در جنگ‌ها، سپاه آنان در اختیار ارتش ایران بود. لیکن در زمان خسرو پرویز، عده‌ای از آنان موسوم به «آل نصر بن ربیع» علیه خسرو پرویز طغیان کردند و در نتیجه توافقاتی که اعراب تحت سلطه ایران با یکدیگر داشتند، جنگی موسوم به «نبرد ذوقار» درمی‌گیرد که در نتیجه آشفته‌گی در سپاه ایران و خیانت اعراب، نخستین

۱. ظاهراً مقصود از امی، استعاره از برادر مادری است. منظور این است که اعراب به کنایه می‌گفتند ایرانیان برادر مادری مکی‌ها هستند و رومی‌ها برادر مادری مسلمین.

شکست ایران از اعراب رقم خورد. روایات تاریخی نشان می‌دهد این اعراب کینه شدیدی از ایرانیان داشتند^۱ و مترصد فرصتی بودند که عیله ایران اقدام کنند. بنا بر تحلیل طبری، دشمنان از هر سوی سرزمین پارسیان را در میان گرفته بودند (طبری، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۷۵۹-۷۸۵؛ کامل ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۹۴-۲۰۴). در این هنگام، تازه پیغمبر ﷺ مبعوث شده بود.

نکته قابل توجه این است که پس از خسرو پرویز، ساسانیان می‌دانستند که بسیار آسیب‌پذیر شده‌اند. به همین جهت بود که جانشین خسرو پرویز، شیرویه، با بیزانس صلح کرد. ایران و روم شرقی هر دو از جنگ‌های متمادی فرسوده شده و قوایشان تحلیل رفته بود. از این جهت، همین که شیرویه تکلیف صلح کرد، هرقل (هراکلیوس) پذیرفت و صلح بدین شرایط مقرر شد که «۱. طرفین آنچه خاک از همدیگر گرفته‌اند مسترد دارند و اسرا را هم رد کنند؛ ۲. صلیب مسیح را که ایرانی‌ها از بیت‌المقدس آورده بودند، پس بدهند» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۲۸). پس از ارسال نامه پیغمبر ﷺ به خسرو پرویز، وی به باذان، حاکم یمن دستور، می‌دهد که محمد ﷺ را دستگیر کند و نزد او بفرستد.^۲ اما بعد از خسرو، شیرویه که دولتش را ضعیف می‌دید، مجدداً به بازان نامه می‌نویسد که از دستگیری و آزار محمد ﷺ خودداری کند (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۵۰-۲۵۲؛ ابن حدیده، ۱۴۰۵.ق، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۶ و ۲۲۶-۲۲۷).

در زمانی که پیغمبر ﷺ دعوت خود را علنی نمود، مشرکان به دو اقدام دست زدند. نخست، مشرکان قریش با ایشان و پیروان آزاد اسلام (به دلیل حمایت‌های قبیله‌ای که داشتند) نمی‌توانستند چندان سخت‌گیری کنند. اما درخصوص بردگانی که تازه مسلمان شده بودند، چنین رسوم قبیله‌ای وجود نداشت، لذا بسیاری از ایشان را تحت آزار و شکنجه قرار دادند. پیغمبر ﷺ اعلام کرد که اگر کسی به اکراه از دین خود بازگردد، گناهی ندارد. ایشان اجازه دادند مسلمینی که تحت شکنجه قریش بودند، به حبشه مهاجرت کنند. این گروه با استقبال گرم و حمایت پادشاه مسیحی این کشور در سال ۶۱۵ میلادی مواجه شدند (۶۱۵.م). دوم، مشرکان قریش بر آن شدند تا مناسبات خود را با آن گروه از بنی‌هاشم که دفاع از محمد ﷺ را وظیفه

۱. کینه عرب از عجم، ریشه در این دوران دارد که متأسفانه در دوره اسلامی نیز، این اعراب مسلمان شدند و همان کینه را گسترش دادند.

۲. قریش از این اقدام بسیار خرسند شدند و گفتند «مژده که خسرو شاهنشاه او را قصد کرده که او ما را آسوده خواهد کرد» (ابن اثیر، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۷، ص ۲۵۰).

خود می‌دانستند قطع کنند. بنابراین، بسیاری از هاشمیان تصمیم گرفتند برای دوری از خون‌ریزی به دره‌ای در اطراف مکه پناه ببرند که در آنجا ابوطالب از آزار ایشان جلوگیری نماید (۶۱۵م). در مدت تحریم، مشرکان اجازه نمی‌دادند کاروان‌های تجاری با بنی‌هاشم و بنی‌مطلب معامله نمایند. پس از دو سال تمام، بعضی از مردان قریش دست از لجاجت برداشتند و تعهد کردند دیگر هاشمیان را آزار ندهند (دورانت، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۱۰-۲۱۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۹۹-۱۰۱؛ ابن‌هشام، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۳).

پیش از این، به دو سنت پیمان حلف و پیمان میان شباب و ضعفاء در چارچوب سنت‌های قبیله‌ای، پرداخته شد. با این وجود، این پیمان‌ها برای گسترش اسلام کافی نبود. پیغمبر ﷺ و یاران ایشان تنها بودند و مسلمینی که خارج از شبکه قدرت قریش قرار داشتند یا عضو پیمانی نبودند، تحت آزار و اذیت مشرکان قرار داشتند. درگذشت ابوطالب و بانوی بزرگ اسلام، خدیجه (۶۱۹م)، نیز سبب شد که خود پیغمبر ﷺ حمایت‌های قبیله‌ای و مرهم آلام خود را از دست بدهد. با این وضع، ایشان به قصد طائف سفر کرد تا از آنان یاری بطلبد، ولی بزرگان طائف دعوت ایشان را نپذیرفتند و تجارت با قریش را ترجیح دادند، اما ایشان در سال ۶۲۰م. تعدادی از بازرگانان مدینه را که برای زیارت کعبه به مکه آمده بودند، به دین اسلام دعوت کردند (عقبه اول) و در سال ۶۲۲م. نیز ۷۳ تن از ایشان دعوت پیغمبر ﷺ را پذیرفتند (عقبه دوم) و پیغمبر را دعوت کردند به شهرشان مهاجرت کند. سرانجام پیغمبر ﷺ در دوم ربیع‌الاول (۲۴ سپتامبر ۶۲۲م.) وارد مدینه شدند (دورانت، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۱۲-۲۱۳؛ ابن‌هشام، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۱۳-۴۱۴ و ۴۱۸-۴۲۱).

بررسی‌ها نشان می‌دهد که کمال مطلوب یک مدینه در صدر اسلام، چیزی فراتر از تأمین امنیت حداقلی و رعایت یکسری آداب و اخلاق اجتماعی نبوده است. در جامعه بدوی عربستان، امنیت و نظم کمال مطلوب یک شهر تلقی می‌شده است. به استناد تاریخ، در اوائل بعثت پیغمبر ﷺ، حوادثی در شهر یثرب در جریان بود که در وضعیت آینده مسلمانان نقش به‌سزایی داشت. یثرب واحه‌ای بزرگ بود که از دیر باز به سبب استعداد کشاورزی گروهی از مردم جنوب شبه‌جزیره به آنجا رفته بودند. مردم این شهر از بازرگانی سررشته‌ای نداشته و به کار کشاورزی مشغول بودند. یهودیان ساکن در آنجا در کار زراعت تجربه فراوان داشتند و زمین‌های مرغوب دهکده خیبر و کشتزارهای اطراف شهر را در دست داشتند. گه‌گاه بین آنان و عرب‌های

شهر نزاع در می‌گرفت و یهودیان به آنان می‌گفتند به زودی پیغمبری از اسرائیل خواهد آمد و ما بر شما ریاست خواهیم یافت. از سوی دیگر، قبیله‌های متفرق در شهر یثرب پیوسته با یکدیگر در زد و خورد بودند؛ مهم‌تر از همه در سال‌های نزدیک هجرت نزاعی سخت بین دو قبیله «اوس» و «خزرج» درگرفت. هر دو قبیله از جنگ به ستوه آمده و خواهان صلح و سازش بودند، اما طبق سنت رایج قبیله‌ای باید داوری این صلح و سازش را کسی بر عهده می‌گرفت که خود در نزاع شرکت نداشت. شیوه پیغمبر ﷺ چنان بود که در موسم حج نزد قبیله‌ای که برای زیارت آمده بودند می‌رفت و آنان را به اسلام فرا می‌خواند. در یک سال، شش تن از مردم خزرج ایشان را دیدند و محمد ﷺ رسالت خود را به آنان ابلاغ نمود. آنان دعوت پیغمبر ﷺ را که نوید آشتی و صفا و پرهیزگاری می‌داد، استقبال کردند تا شاید به این برکت جنگ و ستیز از شهر آنان برود. بنابراین در سال بعد در موسم حج دوازده تن از مردم یثرب، در «عقبه» - محلی بین منی و مکه - با پیغمبر ﷺ بیعت کردند که به خدا شرک نوزند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، به کسی تهمت نزنند، و در کارهای خیر که محمد ﷺ دستور می‌دهد از او اطاعت کنند. چنین وضعی به هنگام نصب «حجرالاسود» در مکه نیز قابل مشاهده است که پیغمبر ﷺ از خون‌ریزی فراوانی ممانعت کردند. وضعیت مزبور حاکی از فقدان نظم است؛ به طوری که شرایط ایجاب می‌کرد که مقرراتی جهت ایجاد نظم و رعایت اخلاق در شهر یثرب وضع شود. این مقررات، که به یمن اقدامات پیغمبر ﷺ تنظیم شد، نخستین «پیمان‌نامه عمومی در اسلام» نام گرفته است (شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۴۰-۶۶).

ج) تأسیس دولت مدینه

پیمان عقبه اول و دوم، فقدان نظم در یثرب و هجرت مسلمانان، مقدمات تأسیس دولت مدینه بود که اشاره شد. پس از هجرت پیغمبر ﷺ به یثرب، نخستین اقدام ایشان تأسیس مسجد قبا، به عنوان اولین مسجد اسلام، بود. این مسجد، در واقع مرکز اصلی جامعه اسلامی و حکومت اسلامی بود. می‌توان گفت ویژگی اصلی مدینه‌النبی در نقش سیاسی و دینی مدینه و کارکردهای اصلی به عنوان پایگاه اصلی سیاسی و مذهبی، ارزیابی می‌شود. پیغمبر ﷺ در اولین جمعه در مدینه، یارانش را جمع می‌کرد و در محل مسجد قبا، نخستین خطبه را خواند (ابن اثیر، ۱۳۷۱،

ج ۷، ص ۱۲۴). در نخستین سده‌های تاریخ اسلامی، وجود «مسجد» در شهر، ملاک تمایز مدینه دینی از مدینه غیردینی، و محل عبادی و سیاسی مسلمانان بوده است. بعد از هجرت به مدینه، پیغمبر ﷺ با یهودیانی که حوالی مدینه بودند، مصالحت نمود و قرار شد هرگاه مسلمانان مورد حمله قرار گیرند، یهودیان دین اسلام را نصرت دهند، در مقابل پیغمبر ﷺ ایشان را بر دین خود تقریر نمود (ابن هشام، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۸۰). اهم مفاد این پیمان - که به «پیمان‌نامه عمومی در اسلام»، «منشور مدینه» و «صحیفه النبی» مشهور است - به قرار زیر است:

- این نوشته، پیمانی است از جانب محمد پیامبر ﷺ میان مؤمنان و مسلمانان قبیله قریش و مردم یثرب (یهودیان).
- مسلمانان و یهودیان هر دو یک «ملت» واحد در برابر دیگران به شمار می‌روند.
- مسلمانان و یهودیان هر یک پیرو دین خویش هستند.
- مسلمانان و یهودیان از حقوق مساوی برخوردار خواهند بود.
- برای امضاءکنندگان این پیمان، یثرب حرم شمرده می‌شود (یعنی کسی نمی‌تواند در آنجا به دیگری ظلم کند یا آسیب برساند).^۱
- هر کس از یثرب خارج شود و یا در آنجا بماند در امان است (مگر آنکه ستمکار و گناهکار باشد).
- به مشرکین قریش و کسانی که آنان را یاری کنند، پناه داده نخواهد شد.
- نفقه (مخارج) یهودیان بر یهودیان و مسلمانان بر مسلمانان است.
- هر کس مؤمنی را بی‌گناه بکشد باید قصاص شود و مؤمنان همه علیه او قیام خواهند کرد (مگر اینکه اولیای مقتول رضایت دهند).
- هر یک از مسلمانان و یهودیان همانند پیش از اسلام خون‌بها می‌پردازند.
- هیچ مؤمنی نباید بر ضد مؤمنی دیگر هم پیمان شود.

۱. «وان یثرب حرام جوفها لاهل هذه الصحیفه». حرام را برخی به معنای «سرزمین» برداشت کرده‌اند (رک: فیرحی، تاریخ تحول دولت در اسلام، ص ۱۱۸). اما درست این است که گفته شود کسی نمی‌تواند در آنجا به کسی آسیب برساند (رک: شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام: تا پایان امویان، ص ۶۶). به قرینه مفاد منشور که در راستای برقراری نظم است، نظر اخیر ارجحیت دارد.

- هیچ مؤمنی نباید بدون موافقت مؤمن دیگر صلح کند.
- هرگاه جنگی آغاز شود، همه مسلمانان و یهودیان مدینه در دفاع و هزینه‌های جنگی تشریک مساعی خواهند نمود.
- به یهودیان که همراه مسلمانان می‌جنگند، انفاق خواهد شد.^۱
- مرجع داوری و رسیدگی به اختلافات^۲ پیمان، خدا و پیغمبر ﷺ خواهد بود (رک: ابن هشام، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۸۰-۴۸۴).

در تحلیل منشور مدینه، باید گفت در واقع، قانونی مدون محسوب می‌شود که در راستای تأمین نظم و امنیت در یثرب منعقد شده و بر مسلمانان و یهودیان به‌عنوان یک ملت، حکومت کرده است. واژه امت در این منشور، به معنای ملت امروزی است. چنان‌که اهالی یثرب خواه مسلمان و خواه یهودی، یک امت (یعنی یک ملت) محسوب شده‌اند. برخورداری از آزادی مذهبی و حقوق مساوی، از دیگر مفاد مهم منشور است، اما مهم‌ترین نکته آن، پذیرش سیادت پیغمبر ﷺ از سوی امضاءکنندگان پیمان است تا آنجا که اختلافات درخصوص پیمان با نظر ایشان حل می‌شود. تعیین مقرراتی مانند خون‌بهاء و قصاص و اقدام علیه متجاوز، از جمله مهم‌ترین ترتیباتی است که جنبه بازدارندگی داشت و می‌توانست در راستای برقراری نظم مؤثر باشد. در نهایت، هرچند دولت مدینه یک دولت اسلامی بود، اما در مسائل جنگی، یهودیان با مسلمانان باید تشریک مساعی می‌کردند (چرا که هر دو یک امت «ملت» بودند و هر دو مؤمن قلمداد می‌شدند). در مسائل اقتصادی، هریک از دو گروه موظف به تأمین معاش پیروان خود بودند؛ مفهوم این حکم این است که دولت اسلامی مدینه وظیفه نداشت نفقه یهودیان را تأمین کند، همچنان که یهودیان وظیفه نداشتند نفقه مسلمانان را تأمین کنند. بنابراین، مجموع مقررات این منشور، در تثبیت قدرت دولت مدینه، نقشی غیرقابل انکار از حیث دفاعی، امنیتی و اقتصادی داشت.

۱. منظور بهره‌مندی از غنایم است. این قسمت از حکم پیش از واجب شدن حکم جزیه بر یهودیان بوده است (شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام: تا پایان امویان، ص ۶۶).

۲. در برخی منابع این داوری براساس قرآن و تورات آمده است: «اگر اختلافی میان یهود و مسلمانان پیدا شد، رسول خدا ﷺ به موجب حکم تورات و قرآن مجید تصفیه و حکومت خواهد فرمود» (دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۲۱۴).

گفتار سوم: مسائل سیاسی دولت مدینه

دولت مدینه، درگیر مسائل مختلف سیاسی از جمله جنگ‌هایی با مشرکان، مقابله با یهودیان و منافقان، و سرانجام دعوت پادشاهان کشورهای دیگر بود. بدین منظور، ذیل دو بحث مجزا، مسائل سیاسی داخلی و ارتباطات بین‌المللی بررسی می‌شود.

الف) مسائل سیاسی داخلی دولت مدینه

در تحلیل مسائل داخلی دولت مدینه، سه نوع موضوع قابل بررسی است: یکی غزوات که شامل جنگ‌هایی با قریش و منافقاتی با یهودیان بود که قصد داشتند ارکان دولت اسلامی را سست کنند؛ دوم، عقد پیمان با قبایل بادیه‌نشین اطراف مدینه که خوی وحشی‌گری داشتند (بدین‌سان از آسیب آنها به مدینه و اتحاد آنها با مشرکین جلوگیری شد) و دیگری شامل جلوگیری از دسته‌بندی‌های سیاسی و رقابت‌های مخرب در جامعه مدینه از سوی مهاجر و انصار بود.

یکی از مهم‌ترین اقدامات پیغمبر ﷺ در مدینه اعلام برادری مهاجر و انصار بود. هنگامی که مهاجرین به مدینه آمدند، بسیاری از روابط خویشاوندی خود در مکه را گسسته بودند. این مسئله، سبب شد که پیغمبر ﷺ هر یک از مهاجرین را با یکی از انصار برادر اعلام کند. بدین‌سان، ایشان برادری دینی را جانشین برادری خونی معرفی و از رقابت مهاجرین و انصار جلوگیری کردند (دورانت، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۱۴).

بیشتر از دو سال از صلح حدیبیه نگذشته بود که یکی از قبایل هم‌پیمان قریش، شرایط صلح را نقض کرد و بر یکی از مسلمانان هجوم برد (سال ۸ ق/ ۶۳۰ م). در این موقع، پیغمبر ﷺ با سپاهی ده‌هزار نفری به سوی مکه حرکت کرد و مشرکین که از قدرت سپاه اسلام آگاه بودند، بدون مقاومتی تسلیم شدند. از این پس، مکه به قلمرو دولت اسلامی ملحق شد و طی دو سال آخر زندگی پیغمبر ﷺ (۹-۱۱ ق/ ۶۳۰-۶۳۲ م) تمام عربستان تسلیم قدرت اسلام شد. پیغمبر ﷺ با مسیحیان عربستان پیمان بست و تعهد کرد که در برابر پرداخت جزیه‌ای مختصر از آنها حمایت کند. در همین دوران، سفرایی به کشورهای دیگر گسیل داشت تا دعوت ایشان را ابلاغ نمایند (دورانت، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۱۸-۲۱۹).

مناسب است به صورت کروئولوژیک، مروری کلی بر روند تحولات صدر اسلام (غزوات و فتوحات و نتایج آن) پس از هجرت پیغمبر ﷺ به مدینه صورت گیرد. براساس تحلیل محتوای مطالب تاریخ کامل اسلام و ایران، این تحلیل در جدول زیر ارائه شده است.

اهم تحولات کروئولوژیک دولت مدینه

سال	وقایع	پیمان‌ها	نتایج
سال اول هجری	<ul style="list-style-type: none"> تختین نماز جمعه در قبا در جمع یاران تأسیس مسجد قبا تأسیس مسجد مدینه 	<ul style="list-style-type: none"> مسالمت با قبیله «بنو ضمره» در اطراف مدینه 	
سال دوم هجری	<ul style="list-style-type: none"> گماشتن تعدادی از افراد در نخله (میان طایف و مکه) برای مراقبت قریش و تجسس اخبار آنها به روایت بعضی از مورخان غزای ابواء (یا ودان بنا بر قولی) رخ داد تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه مقرر کردن زکات فطر (فطریه) جنگ بدر غزوه بنی قینقاع غزوه کدر (غزا با بنی سلیم و غطفان) غزوه سویق (با مشرکین) 	<ul style="list-style-type: none"> نقض پیمان (منشور مدینه) از سوی بنی قینقاع 	<ul style="list-style-type: none"> کسب غنیمت از کاروانی از قریش (نخستین غنیمت مسلمین) کسب غنیمت و پیروزی در بدر بعد از جنگ بدر، قریش از راه تجارتی شام، در امان نبود (و ناگزیر از راه عراق تجارت کردند) کسب غنیمت و پیروزی در غزوه بنی قینقاع کسب غنیمت و پیروزی در غزوه کدر (غزا با بنی سلیم و غطفان) پیروزی در غزوه سویق
سال سوم هجری	<ul style="list-style-type: none"> غزای انمار (یا دوام) غزای خرده به غنیمت گرفتن کاروانی از قریش در راه تجارتی عراق جنگ احد 		<ul style="list-style-type: none"> شکست مسلمین در جنگ احد به سبب سرپیچی از دستور پیغمبر ﷺ (کمانداران کوه احد را ترک کردند).
سال چهارم هجری	<ul style="list-style-type: none"> کشته شدن گروهی از مسلمین در پی دعوت قبیله‌های اطراف مدینه از ایشان 		
سال پنجم هجری	<ul style="list-style-type: none"> توطئه قتل پیغمبر ﷺ توسط بنی نضیر جنگ با بنی نضیر و محاصره قلعه‌های آنها غزوه ذات الرقاع (بقصد بنی محارب و بنی ثعلبه در نجد) غزوه دوم بدر (سویق) 		<ul style="list-style-type: none"> تبعید بنی نضیر از مدینه (و مهاجرت برخی از آنان به قلعه خیبر و برخی شام) اختصاص اموال بنی نضیر به مسلمانان (مهاجرین) غنیمت گله‌های گوسفند و اشتراک (در غزوه دومه الجندل)